

Original Article

# The Interaction of Peacebuilding and Transitional Justice in the Internal Post-Conflict Period

Narges Sadat Hosseini<sup>1</sup> , Mohamad Setayeshpur<sup>2</sup> 

<sup>1</sup> PhD in International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran



[20.1001.1.24237566.1403.8.2.10.3](https://doi.org/10.22080/LPS.2022.24343.1400)



[10.22080/LPS.2022.24343.1400](https://doi.org/10.22080/LPS.2022.24343.1400)

**Received:**

September 26, 2022

**Accepted:**

December 20, 2022

**Available online:**

October 26, 2024

**Keywords:**

Peace, Peacebuilding,  
Justice, Transitional  
Justice

## Abstract

Peacebuilding and transitional justice are the intervention processes that are very important in war-torn societies in the post-conflict period, and their relations with each other are worthy of attention. There has always been the challenge of revenge and forgiveness, that is, criminal justice on the one hand and national reconciliation on the other. Regarding the interaction between Peacebuilding and transitional justice, distinct, conflicting, and even contradictory opinions have been raised. The following lines are intended to comment on the interaction of Peacebuilding and transitional justice in the post-conflict period. Therefore, it is shown that these two are related to each other and work parallel in conflict situations. According to the topic under discussion, the current research is descriptive-analytical and it was done through the library method. The following article has shown that the peace and justice that takes place with the intervention and entry of peacekeepers and foreign forces (so-called top-down peace and justice) is different from the local peace and justice without the entry and intervention of outsiders. (so-called peace and justice from the bottom up) and they do not always have the same results. Therefore, transitional justice and Peacebuilding are not only in conflict with each other. However, the results of the study of the relationship between transitional justice and Peacebuilding indicate that these two processes due to only dealing with past violence, have caused socio-economic justice or normal and social daily behaviors to be marginalized.

**\*Corresponding Author:** Narges Sadat Hosseini

**Address:** Faculty of Law, University of Qom, Qom,  
Iran

**Email:** [nargueshosseini@gmail.com](mailto:nargueshosseini@gmail.com)



## Extended Abstract

### 1. Introduction

Peacebuilding and transitional justice are the intervention processes that are very important in war-torn societies in the post-conflict period, and their relations with each other deserve attention. There has always been the challenge of revenge and forgiveness, that is, criminal justice on the one hand and national reconciliation on the other. Regarding the interaction between Peacebuilding and transitional justice, distinct, conflicting, and even contradictory opinions have been raised. The following lines are intended to comment on the interaction of Peacebuilding and transitional justice in the post-conflict period.

### 2. Methods

According to the topic under discussion, the current research is descriptive-analytical and it was done through the library method.

### 3. Results

Therefore, it is shown that these two are related to each other and go parallel in conflict situations. The following article has shown that the peace and justice that takes place with the intervention and entry of peacekeepers and foreign forces

(so-called top-down peace and justice) is different from the local peace and justice without the entry and intervention of outsiders. (so-called peace and justice from the bottom up) and they do not always have the same results. Therefore, transitional justice and Peacebuilding are not only in conflict with each other but are also considered to be related to each other and proceed in parallel in conflict situations.

### 4. Conclusion

The study of the relationship between transitional justice and peace-making indicate that these two processes due to only dealing with past violence, have caused socio-economic justice or normal and social daily behaviors to be marginalized.

#### Funding

There is no funding support.

#### Authors' Contribution

All parts of the paper have been prepared by the corresponding author.

#### Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest

#### Acknowledgments

The authors appreciate all the scientific consultants of this article.

## برهم‌کنش صلح‌سازی و عدالت انتقالی در دوره پس از درگیری‌های داخلی

نرگس سادات حسینی<sup>۱</sup> ID\*، محمد ستایش پور<sup>۲</sup> ID

<sup>۱</sup> دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران  
<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران



[20.1001.1.24237566.1403.8.2.10.3](https://doi.org/10.22080/LPS.2022.24343.1400)



[10.22080/LPS.2022.24343.1400](https://doi.org/10.22080/LPS.2022.24343.1400)

### چکیده

صلح‌سازی و عدالت انتقالی از جمله فرایندهای مداخله‌ای قلمداد می‌شوند که در جوامع جنگ زده در دوره پس از درگیری بسیار حائز اهمیت هستند و مناسبات آنان با یکدیگر شایسته توجه است. اساساً همواره، چالش انتقام و بخشش یعنی عدالت کیفری از یک سو و آشتی ملی از سوی دیگر، وجود داشته است. در خصوص برهم‌کنش صلح‌سازی و عدالت انتقالی، نظراتی متمایز، متعارض و حتی متناقض مطرح شده است. سطور پیش رو بر آن شده است تا به برهم‌کنش صلح‌سازی و عدالت انتقالی در دوره پس از درگیری نظر بدوزد. در مقاله پیش رو نشان داده شده است که این دو با یکدیگر ارتباط دارند و به طور موازی در وضعیت‌های درگیری با هم به پیش می‌روند. به فراخور موضوع مورد بحث، تحقیق حاضر یک تحقیق توصیفی-تحلیلی است و از طریق روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. صلح و عدالتی که با مداخله و ورود صلح‌بانان و نیروهای خارجی صورت می‌گیرد (اصطلاحاً صلح و عدالت بالا به پایین) متفاوت از صلح و عدالت محلی و بدون ورود و مداخله خارجی (اصطلاحاً صلح و عدالت پایین به بالا) است و همیشه نتایج مشابهی ندارند. از این رو است که عدالت انتقالی و صلح‌سازی، نه تنها در تضاد با هم نیستند بلکه با یکدیگر مرتبط دانسته می‌شوند. با این حال، نتایج حاصل از بررسی رابطه عدالت انتقالی و صلح‌سازی حاکی از آن است که این دو فرایند به دلیل پرداختن صرف به خشونت‌های گذشته موجب شده است عدالت اقتصادی-اجتماعی یا رفتارهای روزمره عادی و اجتماعی به حاشیه رانده شود.

تاریخ دریافت:

۰۴ مهر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۲۹ آذر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۵ آبان ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

برهم‌کنش، صلح، صلح‌سازی، عدالت، عدالت انتقالی.

\* نویسنده مسئول: نرگس سادات حسینی

آدرس: دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

ایمیل: [nargueshosseini@gmail.com](mailto:nargueshosseini@gmail.com)



## ۱ مقدمه

علی‌رغم این که مفاهیم صلح‌سازی و عدالت انتقالی در کنار هم قرار گرفته و توأمان مورد توجه بوده، اما این نظریه که صلح در تقابل با عدالت است، از مدت‌های بسیار طولانی همواره مورد بحث بوده است (فضائلی، حسینی، ۱۴۰۱: ۴۶۴-۴۶۳). برهم-کنش عدالت انتقالی و صلح‌سازی، از مباحث مهمی است که همواره وجود داشته است و تا به امروز نیز ادامه دارد و بخش قابل توجهی از ادبیات حقوق بین‌الملل در جوامع پس از درگیری را شکل می‌دهد. این امر، اغلب منطق اصلی مداخله خارجی است (Sharp, 2013b:149-78). اگرچه هر یک از فرایندهای صلح‌سازی و عدالت انتقالی، سیر تاریخی متفاوتی داشته‌اند (Sharp, 2013a:195).

برقراری چنین تعادل و هماهنگی میان صلح و عدالت در رفع بسیج عمومی شبه نظامیان در کلمبیا وضعیت دشواری بود (Arvelo, 2006: 411-76)؛ هرچند در اوگاندا امکان دستیابی به صلح از طریق عدالت وجود داشت (Keller, 2008: 209-280). همچنین مسأله صلح در برابر عدالت، همواره در فرایندهای عدالت انتقالی در بافت آفریقا مطرح بوده است (Sriram and Pillay 2011). با این حال، بحث در مورد صلح در برابر عدالت، عدالت انتقالی و صلح‌سازی را کمتر به سمت یک ارتباط سوق می‌دهد و بیشتر به سوی دو جبهه متضاد که در رقابت با یکدیگر هستند، سوق می‌دهد که ممکن است اهداف و پیامدهای متضادی داشته باشد و اهداف کلی تحولات پس از درگیری را از یکدیگر جدا کند. صلح‌سازی و عدالت انتقالی، به جای این که همچون رشته‌ای یک‌پارچه و ادغام‌شده مورد توجه باشند، در بادی امر، بیشتر شبیه به دو خط موازی به نظر می‌رسند. برای بررسی ارتباط میان صلح‌سازی و عدالت انتقالی باید مسائل مشابهی که در فرایندهای صلح‌سازی و عدالت انتقالی وجود دارند، استخراج و

بررسی شود. به این منظور، در سطور پیش رو، نخست به نقش صلح در عدالت انتقالی و نقش عدالت انتقالی در صلح‌سازی نظر دوخته می‌شود و سپس بایستگی صلح‌سازی و عدالت انتقالی در سیاق حقوق بین‌الملل موضوعه مطرح نظر قرار می‌گیرد. پژوهش پیش رو، از رهگذر توصیف و سپس تحلیل منابع حقوق بین‌الملل عمومی است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه و مذاقه در اسناد، کتاب‌ها، مقالات معتبر و تارنماهای مرتبط با موضوع صورت می‌گیرد.

## ۲ نقش صلح در عدالت انتقالی

مسأله‌ای که وجود دارد این است که بحث صلح در برابر عدالت، بیشتر به رهبران نظامی و سیاسی مربوط دانسته شده و این بحث، بیشتر در سطح رهبران سیاسی و نظامی مطرح شده است.<sup>۱</sup> رهبرانی که به دلیل جرایم جنگی تحت تعقیب و محاکمه هستند، مانع از برقراری صلح می‌شوند یا قبل از این که موافقت‌نامه صلح منعقد شود، این رهبران مسأله معافیت از تعقیب و مجازات را به عنوان یکی از بندهای اصلی موافقت‌نامه‌های صلح مطرح می‌کنند (Akhavan, 2009: 625). بحث صلح در برابر عدالت در زمان تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق به ویژه از سوی رهبران نظامی و سیاسی مطرح شد. وقتی که دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (در طول یک درگیری نظامی در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی) تأسیس شد، بحث صلح در برابر عدالت، یک مسأله خاص و ویژه-ای بود که بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی یعنی در زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به ویژگی دائمی نظام سیاسی و قضایی بین‌المللی تبدیل شد. تحقیقات دیوان یادشده در اوگاندا و دارفور سودان نشان داده است که پیگیری پرونده‌ها علیه رهبرانی که نقش مؤثری در توافقات صلح دارند (مثل عمر البشیر، رییس جمهور سودان)، در واقع

<sup>۱</sup>- منظور از نخبگان سیاسی نیروهای درون حاکمیت و نیروهای جامعه مدنی است. نخبگان سیاسی عاملانی هستند

که درون ساختارهای سیاسی قانونی و هنجارمند به رقابت می‌پردازند. (چلبی، ۱۳۷۶)

یوگسلاوی تشدید شود (Halilovich, 2013: 1 & 7). یافته‌های دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق بیشتر به نفع آن دسته از روایاتی بود که پیوندهای درون قومی (بین قومیت‌های مختلف) را محکم می‌کرد و در راستای عدم پذیرش مسئولیت برای خشونت‌های گسترده و نسل‌زدایی بود تا از این رهگذر به اعضای عمومی جامعه کمک کند که درک خودشان را نسبت به آن چه که اتفاق افتاده بود تغییر دهد. این مسأله، نتیجه منفی داشت به جای این که آشتی را تشویق کند (Clark, 2009: 360). آشتی باید برقرار می‌شد تا چیزی غیر از صلح منفی<sup>۲</sup> حاکم شود. لازم است به ریشه‌ها و علل درگیری توجه شود تا درگیری بار دیگر از سر گرفته نشود.

از این رو، آن چه که در این جوامع مدّ نظر است تا حاکم شود، صلح مثبت می‌باشد. واکنش‌های عمومی نسبت به دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق نشان داده است که چقدر سریع و عمیق روایت‌های قومی گوناگون سیاسی شده در مورد مجرم و قربانی بودن در طول و قبل از جنگ-های یوگسلاوی را تحت تأثیر قرار داده است. این روایات قومی سیاسی شده، هم‌زمان دادگاه را متهم

رهبران محکوم شده کمتر خواهان صلح هستند (Oette, 2010: 345-64). به علاوه، این تعارض و تقابل میان مسئولیت‌پذیری برای جرایم و خشونت‌ها از طریق فرایندهای عدالت انتقالی از یک طرف، و ایجاد زیربنای محکم برای صلح از طرف دیگر، یعنی مسأله تضاد و تقابل صلح و عدالت، تنها در سطح رهبری نیست؛ چه این که، در سراسر جامعه مدنی<sup>۱</sup> و حوزه عمومی به عنوان موانع اجتماعی در تحولات پس از درگیری وجود دارد (Glasius, 2009: 497). از جمله این که در دولت-های پس از درگیری، این دیدگاه عمومی در خصوص دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق وجود داشت که سیاسی شدن عدالت نه تنها آشتی را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه موجب مواجهه با روایات جمعی متضادی در خصوص مجرمیت، جرم و قربانی بودن در طول جنگ‌های یوگسلاوی شده است.

در واقع، شرایط اجتماعی حاکم در دولت‌های پس از یوگسلاوی سابق این بود که وقتی عدالت، رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد این سیاست-زدگی عدالت نه تنها به برقراری آشتی به عنوان بازسازی روابط و تصدیق وقوع جرایم جنگی و به تبع آن مسئولیت، کمک نمی‌کند بلکه باعث می‌شود که اختلاف نظرها و روایات جمعی متضادی در خصوص مجرمیت، جرم و قربانی بودن در طول جنگ‌های

محلی، مقامات و روسای محلی و همچنین صدها عضو جامعه مشارکت داشتند. امروزه در اغلب جوامع، بویژه در جوامع در حال توسعه، نهادهای گوناگونی توسط جمعیت‌های محلی و برای حمایت از قربانیان جنگ ایجاد شدند که برای اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی در سطح جامعه و همچنین برای التیام زخم‌های قربانیان جنگ‌های داخلی موثر هستند. برای همین، جامعه مدنی نقش مهمی در فرایندهای پس از درگیری می‌تواند ایفا کنند.

<sup>۲</sup> برداشت از صلح در دوران جنگ سرد، نبود درگیری مستقیم نظامی میان قدرت‌های بزرگ بود و بر همین اساس سازمان ناتو، مدعی است که در چند دهه گذشته، حافظ صلح بوده است. اما آنچه مسلم است اینکه صلح نمی‌تواند تنها «نبود خشونت آشکا» باشد. از سوی دیگر، بحران‌های جهان امروز، ایده «صلح ساکن» را تضعیف و نیاز به «صلح پویا» را تقویت کرده است. (شارلوت، ۱۳۸۰: ۵۸؛ قزلسفلی، ۱۳۹۶: ۹۲)

<sup>۱</sup> جامعه مدنی حوزه‌ای از روابط اجتماعی است که فارغ از دخالت قدرت سیاسی حاکم می‌باشد که نهادهای مدنی (یعنی نهادهای واسطه میان فرد و دولت) در جامعه مدنی باید مستقل از دولت و قدرت سیاسی و حامی قوانین باشند تا بتوانند از حقوق شهروندان در برابر دولت محافظت و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را تضمین کنند و مانع غلبیدن دولت‌ها به دامن سرمایه سالاران شوند. (ساعد و مهدوی، ۱۳۹۳: ۱۳) گروه‌های جامعه مدنی از طریق جمع‌آوری اطلاعات، آگاه‌سازی و آموزش جمعیت، می‌توانند نقش مهمی در اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی ایفا می‌کنند. برای مثال در آفریقای جنوبی سازمان‌های مردم نهاد در ایجاد و اجرای مصوبات کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی درگیر بودند. در شیلی سازمان‌های مذهبی اسناد حقوقی متعددی علیه پینوشه جمع کردند که برای فعالیت کمیسیون ملی حقیقت و آشتی مهم بودند. در فرایندهای آشتی در تیمور شرقی کلیساها، حکومت‌های

نشان داده است که چقدر دیدگاه عمومی در خصوص نحوه انجام فرایندهای عدالت انتقالی و صلح‌سازی غالب و تعیین‌کننده است (Gordy, 2013:5). طرفداران فرایندهای غیرقضایی عدالت انتقالی مثل کمیسیون حقیقت‌یاب یا کمیسیون آشتی معتقدند که ایجاد فضای بیشتر برای شکل‌گیری روایات جایگزین و وقتی که سیاست‌های قومی پس از درگیری کمتر مورد توجه باشد و هژمونی سیاست‌های قومی در دوران پس از درگیری تضعیف شود، باعث تحکیم و تقویت صلح می‌شود (Simić, 2013:10). مطالعات و یافته‌های پس از یوگسلاوی نشان داده است که در فهم عدالت اختلاف نظرهای گوناگونی وجود دارد (Lai, 2016: 361-368). گفتمان «صلح در مقابل عدالت» به این گفتمان تغییر یافت که اصولاً هیچ صلحی بدون عدالت نمی‌تواند وجود داشته باشد. در فرایندهای صلح‌سازی از طریق و پس از ایجاد سازوکارهای حل و فصل اختلافات برای رواندا و بوسنی (Clark, 2011: 539) به این رویکرد توجه شده است.

به‌جانب‌داری از گروه قومی<sup>۱</sup>-ملی<sup>۲</sup> خودش کرده است. در واقع، عدالت، سیاست‌زده شد چون دادگاه بر اساس روایات قومی که به نوعی سیاسی شده قلمداد می‌گردد حرکت کرده است. این در حالی است که انتظار می‌رفت دادگاه روایات معتبری از گذشته ارایه دهد (Bieber, 2014: 349-55). به هر روی، احکام دیوان یادشده در خصوص مجرمیت علیه شخصیت‌های نمادین (مثل آنته‌گوتووینا<sup>۳</sup> یا مومچیلوپریشیچ<sup>۴</sup>) متفاوت از سایر احکام دادگاه و برخلاف روایت‌هایی بود که دادگاه بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کرد.

آن روایت‌ها و سیاست‌های قومی که در حافظه عمومی وجود داشت و آن روایاتی که دادگاه از درگیری داشته است از همان زمانی که درگیری‌ها شدت گرفت تا زمان حاضر، این روایات به‌هنگام رسیدگی به اتهامات شخصیت‌های نمادین تغییر کرد و دادگاه، یک روایت جدیدی را از درگیری‌ها، مجرمیت و قربانی بودن، ارایه داده است. این کار دیوان، به نوعی دستکاری در ویژگی ذاتی اکثر نهادهای قضایی یعنی امکان نقض حکم در مرحله پژوهش یا تجدیدنظرخواهی بود (Clark, 2013: 399-423). با این حال، این بحث‌ها، جدل‌ها و روایت‌های قومی گوناگون در خصوص درگیری‌ها

۱- قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت. طبق این تعریف، نام‌ها و اسامی نه تنها برای هویت خود یا دیگری، بلکه بعنوان علامات نشان دهنده شخصیت جمعی حایز اهمیت هستند. لذا تا زمانی که یک هویت فرهنگی جمعی، نام مناسبی دریافت نکند، تا حد زیادی از قابلیت شناسایی بعنوان اجتماع محروم خواهد بود. این وضع در مورد مسلمانان یوگسلاوی صادق بود. در سال ۱۹۶۰ بود که اعضای این طبقه نام «مسلمان» به خود گرفتند. آنان برای همسایگان‌شان و رقیبان‌شان، اسلاوهای به اسلام گرویده (صرب یا کروات) بودند. همچنین چیزی که طبق این تعریف مهم است نه میراث ژنتیکی بلکه عقیده یا افسانه نیاکان و اجداد مشترک است. قومیت درباره خون یا ژن نیست بلکه افسانه‌ها و عقاید نژاد مشترک را شامل می‌شود. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، اهمیت خاطرات تاریخی است.

۲- دادگاه ویژه رواندا در قضیه «اکائیسو»، در تعریف گروه ملی بیان می‌دارد: گروه ملی مجموعه‌ای از افرادی که با توجه به تابعیت مشترک و داشتن حقوق و تکالیف متقابل، از پیوند حقوقی همگونی برخوردارند. نک به:

The Prosecutor V. Jean Paul Akayesu, Case No. ICTR-96-4-T, (1998), Para. 512.

۳ Ante Gotovina ارتش کل کرواسی که محکومیتش در پایان جنگ استقلال کرواسی در آگوست ۱۹۹۵ پایان یافت.

۴ Momcilo Perisic رئیس ستاد کل ارتش یوگسلاوی بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۲.

### ۳ نقش عدالت انتقالی در صلح‌سازی

عدالت، مفهوم بحث‌برانگیزی است. اختلاف نظرها در خصوص عدالت، پس از تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، به نوعی نشان داده است که اختلاف بر سر عدالت انتقالی و صلح‌سازی وجود دارد. از طرفی، مسائلی از جمله این که چگونه صلح ممکن است پس از درگیری حاصل شود و این که چرا ابتکارات صلح‌سازی، اغلب با شکست مواجه می‌شود، موجب شده است که اهمیت نقش آن‌ها در نهادهای محلی در فرایندهای عدالت انتقالی مورد توجه فعالان صلح‌سازی قرار گیرد و فعالان صلح‌سازی را به این مسأله رهنمون ساخته که کدام عدالت در دوران پس از درگیری مدنظر است (Lundy and McGovern, 2008: 265 & 66). عدالتی باید مورد توجه قرار گیرد که مدّ نظر مردم و جوامع محلی باشد نه عدالتی که مدّ نظر حکومت پس از درگیری یا عدالت مدّ نظر مداخله‌کنندگان، حامیان خارجی یا سازمان بین‌المللی خاصی است. فرایندهای حقیقت‌جویی محلی (که در اصطلاح، فرایندهای پایین به بالا گفته می‌شود) نظیر آن چه در ایرلند شمالی (موسوم به پروژه یادبود Ardoyne) تجربه شده است، مؤثرترین و کارآمدترین فرایند در جوامع پس از درگیری برای انجام ابتکارات عدالت انتقالی و صلح‌سازی در این جوامع قلمداد می‌شود. این به آن دلیل است که در فرایندهای پایین به بالا، مشارکت افراد محلی در تمام مراحل اقدام‌های مربوط به صلح‌سازی و عدالت انتقالی، موجب می‌شود که آن‌ها در ارتباط مستقیم با دیگر اعضای جامعه باشند (Lundy and McGovern 2008: 91-290). این نظریه وجود دارد که تصویری که دادگاه‌ها و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب از مسئولیت دارند به گونه‌ای است که چه پیش از درگیری و چه پس از آن، موجب تدوام اشکال ساختاری خشونت می‌شود (Nagy, 2008: 275-89). به عنوان مثال، بی‌توجهی به عدالت جنسیتی در سازوکارهای قضایی و غیرقضایی عدالت انتقالی، نمونه‌ای روشن

از این واقعیت است که چه کسی و چه چیزی در این فرایندها اغلب به دست فراموشی سپرده می‌شود. در این خصوص شایسته توجه است که حتی در وضعیتی که در سازوکارهای عدالت، به سیاست‌های جنسیتی توجه شده است، مثل شناسایی خشونت جنسی به عنوان جرم جنگی قابل محاکمه که یک ابتکار قانون‌گذاری بین‌المللی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق قلمداد می‌شود، باز هم نتوانسته است نیاز بازماندگان برای عدالت یا عدالت مورد نظر بازماندگان را تأمین کند. بازماندگان قبل از این که احساس کنند عدالت حاکم است نیاز دارند روایات و داستان‌های خود را به طور علنی، بیان کنند و نیاز دارند احساساتشان شنیده شود. این در حالی است که در چنین فرایندهایی، این نوع از حقیقت‌جویی عمومیت و رسمیت ندارد (Bell and Rourke 2007: 23-44).

وجه چندگانه عدالت، باعث شده است که عدالت انتقالی در دستورالعمل‌های صلح‌سازی گنجانده شود و برای بررسی رابطه میان صلح‌سازی و عدالت انتقالی در وهله اول لازم است که بحث دیرینه راجع به نظریه «صلح در تقابل با عدالت»، حل شود. عدالت، مفهومی فراتر از عدالت کیفری و مجازات صرف است. عدالت ترمیمی، هدف جامعه مدنی است. جامعه مدنی، جامعه‌ای است که مبتنی بر طرح‌های آموزش عمومی مشارکتی است. تجربه رواندا و صربستان، نشان داده است که عدالت ترمیمی نقش حائز اهمیتی در آشتی پس از جنگ داشته است (Clark, 2011: 521). با این حال، چنانچه بازسازی و عدالت ترمیمی متضمن بازگشت به مجموعه‌ای از روابطی اساساً ناعادلانه باشد (Clark, 2008: 331-50)، حتی این نوع عدالت کافی نیست (Bell and Rourke. 2007: 41)؛ از جمله ارتباطی که بین صلح‌سازی و عدالت وجود دارد این است که هیچ کدام از آن‌ها به مخالفان دوگانه نظریه «صلح در برابر حقوق بشر» یا «عدالت کیفری



(44 & 543). فرمول تدوین بازتوزیع، بازنشاسایی و بازنمایی به عنوان سه بُعد عدالت (Fraser, 2008: 6)، مبنایی برای کمک به نظریه فرهنگی و اجتماعی در این فرایندها است (Lai, 2016: 361-368). با تأکید بر دو گزاره «عدالت» و «انتقال»، می‌توان به ارتباط میان صلح‌سازی و عدالت انتقالی پرداخت. در واقع، گزاره‌های کلیدی در این دو مقوله، عدالت و انتقال است. انتقال، به خودی خود، یک گزاره بحث-برانگیز، به ویژه در جوامع پس از درگیری، است. انتقال، در زمینه‌های گوناگون دیگری نظیر گفتمان-های انتقال به دموکراسی در جوامع پس از دیکتاتوری (به عنوان مثال شیلی و آرژانتین) (Arthur, 2009: 336) یا پس از سوسیالیست و نیز در جوامع پس از یوگسلاوی که شرایط و چارچوب انتقال از وضعیت سوسیالیستی به دموکراسی و بازار آزاد مطرح بوده، نمود داشته است (Majstorović, 2007: 627-51). حال آن که، در گفتمان «انتقال»، اینکه انتقال «از چه به چه» مدّ نظر است و تبیین حروفی مثل «به» و «از»، به خودی خود، محل مناقشه بر سر شکل‌گیری نظام پس از درگیری بوده است (Bell and Rourke, 2007: 35). با وجود این، تغییر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای برقراری صلح، ضروری است. در واقع، صلح‌سازی، مستلزم تغییر نسبت به چیزی است که قبلاً وجود داشته و این تغییر، همان انتقال است.

در حقیقت، انتقادی که در خصوص فرایندهای عدالت انتقالی از سوی فعالان صلح‌سازی وجود داشته، این است که فرایندهای عدالت انتقالی نتوانسته است چارچوب و شرایط سیاسی انتقال را لحاظ کند (McGrattan, 2010: 125-30). عدالت از منظر نظریه‌پردازان صلح‌سازی، یک وجه دارد و این به آن معنا است که صرفاً یک جنبه از تحولاتی است که آن تحولات به عدالت مربوط می‌شود. گفتمان صلح در تقابل با عدالت، راه حل سازمان ملل متحد در خصوص تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دیوان بین‌المللی

در برابر عدالت ترمیمی» وابسته نیستند (Lambourne, 2009: 48).

در واقع، یک تحلیلی وجود دارد که معانی چندگانه‌ای برای عدالت و آشتی در نظر گرفته می‌شود تا این که ابتکارات صلح‌سازی را نقد کند و در این تحلیل، به نیازهای اجتماعی و روانی بازماندگان که خود این مسأله بسته به بافت هر وضعیتی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است توجه نمی‌کند (Lambourne, 2004: 9). در مقابل این تحلیل و مدل، یک نوع عدالت انتقالی وجود دارد. یک نوع جدیدی از عدالت ارائه می‌شود که ویژگی انتقالی دارد و تمامی حوزه‌های مختلف یک جامعه را دربرمی‌گیرد که متشکل از مسئولیت‌پذیری، عدالت حقوقی، حقیقت‌یابی، آگاهی و تصدیق، عدالت اجتماعی و اقتصادی و همین طور، عدالت سیاسی است. در واقع، تأمین عدالت با در نظر گرفتن تمام موارد پیش‌گفته، تحقق می‌یابد که نتیجه آن، صلح-سازی پایدار بلندمدت است (Lambourne, 2009: 37 & 45). عدالت یک رویکرد چند بعدی است که بی‌عدالتی ناشی از هر یک از ابعاد می‌تواند مبنایی برای مدل صلح‌سازی انتقالی باشد.

این استدلال وجود دارد که اشکال قانونی، اصلاحی و توزیعی عدالت باید برای همه حاصل شوند تا از درگیری جلوگیری شود و عدم موفقیت و در واقع ناکارآمدی اقدامات صلح‌سازی، اغلب به دلیل این است که بی‌عدالتی‌های ساختاری نادیده گرفته می‌شوند و به این بی‌عدالتی‌ها پرداخته نمی‌شود (Mani, 2002: 4-6). با این استدلال، صلح-سازی پس از درگیری بر مبنای عدالت جبرانی به عنوان پیش شرطی برای ایجاد جامعه مدنی و سیاسی جامع و کامل خواهد بود که دیگر طبقه-بندی‌های گروهی مثل «برندگان در برابر بازندگان»، «قربانیان در برابر مرتکبان»، «ما و آن‌ها» در آن موضوعیت ندارد (Mani, 2005: 512). در نظر گرفتن عدالت انتقالی، به عنوان عدالت ترمیمی، می‌تواند مبنایی برای نقد منطق غایت شناختی صلح-سازی و برقراری دموکراسی باشد (Andrieu, 2010).



(Ginty 2015: 840-56). در این باره، می‌توان به انجام عدالت انتقالی محلی که ممکن است به ایجاد کمیته‌های صلح محلی و مناطق محلی صلح بیانجامد، اشاره کرد (Leonardsson and Rudd, 2015: 832). عدالت انتقالی در اینجا تنها یکی از ابعاد صلح‌سازی است. بازنگری و بازتعریف رابطه محلی-بین‌المللی در صلح‌سازی، منجر به شناسایی اشکال دوگانه (Mac Ginty, 2011) و در نتیجه، تعامل نهادهای بین‌المللی و بازیگران محلی با یکدیگر و پیدایش رویکرد دوگانه می‌شود که در فرایندهای عدالت انتقالی یک جنبه از این رویکرد دوگانه را در چارچوب نهاد و دادگاه‌های دوگانه یا ترکیبی به عنوان مثال در تیمور شرقی و کوزوو که متشکل از قضاات محلی و خارجی است، می‌توان مشاهده کرد (McGrattan, 2009: 168).

در واقع، ظهور اشکال دوگانه و ترکیبی صلح‌سازی و عدالت انتقالی با استفاده از ترکیب مدل‌ها و رویه‌های محلی و مرسوم، خلأ بین این دو مقوله، یعنی صلح‌سازی و عدالت انتقالی پُر می‌کند (Sharp, 2013(a): 170). به این ترتیب، یکی دیگر از اشتراک‌ها و به تعبیر بهتر، شباهت‌هایی که می‌توان برای این دو مقوله قائل شد انجام اقدام‌های مربوط به این دو حوزه به صورت محلی است که هم‌زمان با هم به پیش می‌روند. در واقع، برنامه‌های محلی، یعنی در وضعیتی که فرایندهای صلح‌سازی و عدالت انتقالی از طریق کارگزاری‌های محلی صورت می‌گیرد که بر وضعیت عادی و روزمره جاری تأکید دارد. این امر، به خودی خود، موجب می‌شود فرایندهای صلح‌سازی بر سیاست‌های خردمندانه قدرت و دانش سازنده تأکید داشته باشد (Autesserre, 2014).

## ۴ بایستگی صلح‌سازی و عدالت انتقالی در سیاق حقوق بین‌الملل موضوعه

عدالت انتقالی، مجموعه سازوکارهایی است که با نقض‌های حقوق بشری سر و کار دارند. این در حالی

کیفری برای رواندا بوده است (Clark, 2011: 539) که به طور مستقیم، زیر چتر هر یک یا همه عناصر تعیین شده از سوی فعالان و سهام‌داران بین‌المللی و محلی به عنوان تلاشی برای ایجاد، تقویت و تحکیم صلح و عدالت مناسب قلمداد شده است. در واقع، این نوع از عدالت برای برقراری و تحکیم صلح مناسب بوده است (Autesserre, 2014: 21) که بتوانند با یکدیگر چارچوب صلح‌سازی را شکل بدهند. با چنین ارتباط نهادی، در نظر گرفتن صلح‌سازی و عدالت انتقالی به صورت جداگانه، تعجب‌برانگیز است. این در حالی است که این دو فرایند به صورت موازی با هم به پیش می‌روند.

اهمیت روابط قدرت در دو سطح محلی و بین‌المللی (که در آن‌ها، این میزان و این سطح از اقدام و فعالیت جای گرفته شده) و از بین بردن و کم‌رنگ کردن هر یک از این حوزه‌های محلی و بین‌المللی، مفاهیم کلیدی در فرایندهای صلح‌سازی هستند که نشان می‌دهد صلح‌سازی و عدالت انتقالی در ساختارهای بین‌المللی، به شیوه قابل قیاسی جای گرفته و تثبیت شده است (Sharp, 2013a: 165). انجام فرایندهای صلح‌سازی در سطح‌های محلی در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ میلادی صورت گرفته است، اما همان نگرانی‌هایی که در مورد سطح و میزان عدم تقارن و قدرت در فرایندهای عدالت انتقالی بالا به پایین (یعنی اقدام‌های بین‌المللی) وجود دارد، در اینجا نیز وجود دارند. انتقاداتی که در خصوص صلح لیبرال وجود دارند (به عنوان یک شکل کاملاً جدید امپریالیست ناکارآمد از نمایش قدرت غربی به نام صلح‌سازی (Pugh, 2005: 23-42)، در واقع به نوعی بازتاب عملکرد در رویارویی با سازوکارهای عدالت انتقالی بالا به پایین در مورد دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، دیوان بین‌المللی کیفری برای رواندا و دیوان بین‌المللی کیفری است. اقدام محلی (پایین به بالا) در فرایندهای صلح‌سازی به عنوان مدل جایگزین اقدام بین‌المللی (بالا به پایین) که بیشتر جنبه مشارکتی و پاسخگویی دارد در مورد عدالت انتقالی نیز قابل اعمال است (Mac

راه صلح از عدالت می‌گذرد<sup>۳</sup> و انتظار می‌رود اشخاصی که قدرت را پس از یوگسلاوی در دست می‌گیرند با دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق همکاری کنند (Kerr, 2007: 373-85).

هرچند فرایندهای عدالت انتقالی و صلح‌سازی به طور موازی با هم به پیش می‌روند اما اغلب، مسیرهای جداگانه‌ای دارند و در مدیریت درگیری و حل و فصل درگیری تفکیک بین این دو همیشه واضح نیست. برخی از فعالیت‌ها، مانند حمایت از دادگاه‌های کیفری یا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب یا ایجاد چنین دادگاه‌ها و کمیسیون‌هایی که در فرایندهای صلح‌سازی انجام می‌شوند، ممکن است داخل در دسته فرایندهای عدالت انتقالی باشند؛ به عنوان مثال، کارگزاری توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا،<sup>۴</sup> اغلب طرح‌های مربوط به صلح‌سازی از جمله طرح‌هایی که با هدف تقویت نهادها در کشورهای پس از درگیری باشد را تأمین مالی می‌کند و همچنین از ابتکارات مربوط به حقیقت‌یابی در کلمبیا، کامبوج، ساحل عاج و گواتمالا حمایت می‌کند (United States Agency for International Development, 2015). بانک جهانی و همچنین برخی از کشورها نظیر آلمان، داعیه حمایت از فرایند صلح‌سازی و عدالت انتقالی در کلمبیا داشته‌اند. اتحادیه اروپا که مطابق با برنامه دفاع و امنیت مشترک خود، تعهد بلندمدت در زمینه صلح‌سازی دارد، عدالت انتقالی را به عنوان بخش لازم و اصلی بسیاری از اقدامات صلح‌سازی دانسته و بنابراین به لحاظ مالی و سیاسی، خود را حامی ابتکاراتی نظیر

است که صلح‌سازی، دامنه وسیع‌تری دارد و اغلب با هدف تقویت نهادها به عنوان ابزار جلوگیری از خشونت بیشتر مورد توجه است. بازگویی حوادث، از جمله اقدام در فرایندهای عدالت انتقالی است که به عنوان یک فرایند چندوجهی در راستای اهداف عدالت انتقالی قلمداد می‌شود (Bell, 2009: 24). در صلح‌سازی، مفاهیمی نظیر تجارت و برقراری دموکراسی،<sup>۱</sup> که وابسته به صلح لیبرال محسوب می‌شوند، همواره مسأله مهمی بوده است. هرچند شباهت‌های موجود میان صلح‌سازی و عدالت انتقالی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (Sriram, 2007: 582).<sup>۲</sup> صلح‌سازی و عدالت انتقالی، گزاره‌هایی هستند که در حقوق بین‌الملل در دوره پس از درگیری به عنوان ابزاری برای جلوگیری از بازگشت مجدد خوانده شده‌اند و اقداماتی هستند که در این جوامع به دلیل پیچیدگی خاص حاکم بر این جوامع به دلیل درگیری، اعمال می‌شوند.

این امر که تحقیق، تعقیب و مجازات ممکن است تلاش برای نیل به صلح را خنثی کند یا موجب بازگشت مجدد خشونت شود، ریشه در سال‌های ۱۹۹۴-۹۵، یعنی پایه‌گذاری دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق توسط سازمان ملل متحد دارد. حال آن که درگیری در بوسنی و هرزگوین همچنان ادامه داشت (D'Amato, 1994: 500-506) پس از موافقت‌نامه صلح دایتون در بوسنی، اولویت صلح در برابر عدالت (Schuett, 1997: 91-114) از طرف سازمان ملل متحد مطرح شد (Bratt, 1997: 63-81). همچنین، از سوی اتحادیه اروپا مطرح شد که

<sup>۲</sup>- همچنین در این باره، نک به: فلسفی، هدایت‌الله، ۱۴۰۱، صلح جاویدان و حکومت قانون، نشر نو، صص ۳۰، ۳۲ و ۴۳.  
<sup>۳</sup>- تلاش‌های اتحادیه اروپا به منظور اثبات خود به عنوان سازنده صلح و هنجارآفرین جهانی به اندازه‌ای شدت گرفته بود که حتی برخی اتحادیه اروپا را به عنوان یک «الگو بخش» و سرمشقی که دیگران از آن تبعیت می‌کنند تصویر نمودند و تلقی از اتحادیه اروپا به عنوان یک الگو به صورت امری بدیهی بدل گردید. (بیندی، فدریگا و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۹۷)  
<sup>۴</sup>- United States Agency for International Development (USAID).

<sup>۱</sup>- فرایند دموکراتیک‌سازی از سه مرحله شکست رژیم اقتدارگرا، گذار دموکراتیک و تحکیم دموکراتیک گذر می‌کند. مرحله اول متضمن فروپاشی ساختارهای رژیم اقتدارگراست. مرحله دوم تغییر و حرکت از ساختارها و فرایندهای اقتدارگرا به ساختارها و فرایندهای جدید است. مرحله سوم زمانی رخ می‌دهد که این ساختارها و فرایندهای جدید نهادینه شوند؛ یعنی گروه‌های مهم جامعه نهاد‌های سیاسی مستقر را بپذیرند و از قواعد بازی دموکراتیک پیروی کنند و مردم پیام‌زنند که دموکراسی روشی برای پرهیز از زور و دفع استبداد، بدون خشونت و خونریزی است. (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۲)؛ ساعی و مهدوی، ۱۳۹۳: ۱۳

مردم) عدالت انتقالی در یوگسلاوی سابق، ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب است که توسط ائتلافی از سازمان‌های غیردولتی هدایت و رهبری می‌شد. به رغم وجود این نهاد مردمی، بیشتر گفت‌وگوها در مورد گذشته حامی محور یعنی بر اساس روایت‌های حامیان بوده است و منعکس کننده نگرانی‌های حامیان اصلی مانند کمیسیون اروپا در مورد صلح و عدالت و آشتی است.

هر دو سازوکار صلح‌سازی و عدالت انتقالی، زمانی که از بیرون (خارج) اعمال می‌شوند پیامدها و آثار متزلزی دارند (Sriram, 2007: 579-91). در بررسی وقایع بالکان غربی و خاورمیانه، این چالش، ایجاد شده که چه چیزی متضمن نیل به صلح عادلانه است (Aggestam and Björkdahl, 2013)؛ در فرایندهای عدالت انتقالی، کمتر موضوع انتقال به دموکراسی و فعالیت‌هایی که در صلح‌سازی مطرح است، لحاظ شده است. ابعاد اقتصادی و اجتماعی صلح لیبرال<sup>۱</sup>، ارتباطی وثیق با انتقال مربوط به بازار لیبرال دموکراسی و نیز ظرفیت‌سازی نهادی بالا به پایین، دارد (Sharp, 2013(b): 151-52). در این راه، امحاء خشونت استعماری ساختاری از طریق عدالت انتقالی عمیق‌تر می‌شود (Maddison and Shepherd, 2014: 253-69).

## ۵ نتیجه

عدالت انتقالی و صلح‌سازی، از جمله فرایندهای مداخله‌ای هستند که در جوامع جنگ‌زده پس از درگیری قابلیت اعمال دارند. هر دو از جمله فرایندهای مداخله‌ای هستند که مستلزم مداخله حامیان خارجی دانسته می‌شوند و توأمان با هم به پیش می‌روند و بر یکدیگر اثر متقابل دارند. صلح‌سازی و عدالت انتقالی، به عنوان گزاره‌هایی دانسته

دیوان بین‌المللی کیفری خوانده است (Davis, 2014: 7). در واقع، عدالت انتقالی، بخش ضروری هر اقدام صلح‌آمیز است (Andrieu, 2010: 538). از جمله معیارهایی که شرایط چگونگی نقش صلح‌سازی را تعیین می‌کند، برداشت‌ها از عدالت است (Hyden, 2015: 1007-22). به علاوه، برخی از بازیگران اصلی صلح‌سازی که خودشان را متعهد به بازسازی پس از درگیری خوانده‌اند، اغلب عدالت انتقالی را به عنوان راه دستیابی و وسیله برقراری صلح بلندمدت دانسته‌اند. به عنوان مثال، دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴ میلادی در گزارش خود تحت عنوان «حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع پس از درگیری»، به یک‌پارچگی عدالت انتقالی و صلح‌سازی در اقدامات مربوط به بازسازی پس از درگیری در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی توجه کرده است (Sriram, 2007: 585).

همزیستی صلح‌سازی و عدالت انتقالی در رویکرد اتحادیه اروپا در خصوص دولت‌های پس از یوگسلاوی سابق قابل مشاهده بود (Kerr, 2007: 373). در این باره، شایسته توجه است که حکمرانی پس از درگیری، تصمیم درباره نظام قضایی داخلی یا اصلاح بخش امنیتی که به طور عملی از سوی عملیات حفظ صلح بین‌المللی و بازیگران صلح‌سازی دنبال می‌شود، از جمله موضوعات مهم در این فرایندها در دوره پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده است (Sriram, 2004: 3). میراث آراء نخستین دادگاه‌های ویژه و اولویت‌های نهادهای فعال در صلح‌سازی نشان داده است که این فرایند به هیچ وجه تک بعدی (خطی، طولی) یا ساده و آسان نیست. با وجود این، اغلب اقدامات صلح‌سازی بین‌المللی (بالا به پایین) در راستای راهبردهای تابعان فعال حقوق بین‌الملل نظیر اتحادیه اروپا است. به طور مثال، یکی از سازوکارهای اصلی مردمی (توده

و هم‌سویی با مولفه مهم صلح است یا خیر، شکل‌گیری و به وجود آمدن این زمینه‌ها را پررنگ‌تر یا کمرنگ‌تر می‌کند. (عمومی و حسین‌خانی، ۱۳۹۰).

<sup>۱</sup>-یکی از ملزومات بنیادین بسط و تسری فرهنگ صلح در نظام بین‌الملل به وجود آوردن زمینه‌های مناسب در جهت انجام این مهم می‌باشد و شکل‌گیری این زمینه‌ها ناشی از نوع تفکر اندیشمندان پارادایم غالب در هر دوره تاریخی است. این که آیا ارزش‌ها و محورهای اصلی این پارادایم‌ها در جهت

که این امر، به خودی خود، سازوکاری حائز اهمیت به منظور برقراری صلح پایدار دانسته می‌شود. در این زمان، عدالت انتقالی از حاشیه سیاست بین-الملل خارج شد و به جریان اصلی و غالب تبدیل شد و بازیگران بین‌المللی که در دوران پس از درگیری ورود و مداخله می‌کردند، امیدوار شدند که سازوکارهای عدالت انتقالی کمک خواهد کرد تا مرتکبان از حیات سیاسی حذف شوند و به تبع آن، توجه و بازشناسایی قربانیان، موجب خواهد شد که زمینه‌های بی‌عدالتی و نارضایتی کاهش یابد و از بازگشت مجدد درگیری جلوگیری شود.

با این که نظریاتی متمایز، متعارض و حتی متناقض در مورد مناسبات صلح‌سازی و عدالت انتقالی مطرح شده و در مجموع، ارتباط میان صلح‌سازی و عدالت انتقالی بحث‌برانگیز است، اما از رهگذر استدلال‌های صورت گرفته به ویژه تدقیق در محاکم بین‌المللی کیفری، به ویژه دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، به خوبی می‌توان دانست که این دو فرایند نه تنها در طول یکدیگر نیستند بلکه به موازات هم دانسته می‌شوند و به صورت توأمان با هم حرکت می‌کنند. با این حال، فرایند صلح‌سازی و عدالت انتقالی نشان می‌دهد که در اعمال آن‌ها، از اهمیت کامل فعالیت‌ها و اقدامات پس از درگیری در مورد نابرابری اجتماعی-اقتصادی غفلت شده و بایسته است که به منظور تحقق آن، به این امر توجه ویژه شود. باری، در خصوص مناسبات آن‌ها با یکدیگر، در واقع، نه تنها تمایز، تعارض و تناقضی وجود ندارد که کاملاً در یک مسیر و هم‌سوی با یکدیگر قلمداد می‌شوند و این به آن معنا است که صلح‌سازی به فرایند عدالت انتقالی کمک می‌کند و عدالت انتقالی بستر تحقق فرایند صلح‌سازی را مهیا می‌سازد. در واقع، این دو گزاره را می‌توان همچون مجموعه‌ای انفکاک‌ناپذیر دانست.

می‌شوند که در حوزه حقوق بین‌الملل در دوره پس از درگیری به عنوان ابزاری برای جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری لحاظ می‌شوند و اقداماتی هستند که در این جوامع به دلیل پیچیدگی خاص حاکم بر این جوامع به دلیل درگیری، اعمال می‌شوند. نتایج حاصل از بررسی برهم‌کنش عدالت انتقالی و صلح‌سازی حاکی از آن است که این دو فرایند به دلیل پرداختن صرف به خشونت‌های گذشته، موجب شده است عدالت اقتصادی و اجتماعی یا رفتارهای روزمره عادی و اجتماعی به حاشیه رانده شوند.

نقطه عطف سازوکار عدالت انتقالی در دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق است که بعضی از چالش‌های مفهومی و عملی هم‌گرایی عدالت انتقالی و صلح‌سازی را نشان داده است. چه این که، وقتی که دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳ میلادی تشکیل شد از جمله مأموریت‌هایش برقراری عدالت در راستای از بین بردن نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بود و این ظرفیت را داشت که به اعاده و حفظ صلح در این منطقه کمک کند. دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، یکی از محدود محاکم بین‌المللی کیفری محسوب می‌شود که به عنوان ابزار انجام و تحقق فرایندهای عدالت انتقالی و صلح‌سازی در نظر گرفته شده بود که تحقق این هدف برای چنین نهادی، مبهم و تقریباً غیرممکن بود و پیش‌بینی این مأموریت و دستورالعمل برای دادگاه به نوعی به پیچیده بودن این دو گزاره یعنی عدالت انتقالی و صلح‌سازی اشاره دارد. دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، تنها نمونه بارزی از پیوند میان صلح و عدالت و صلح‌سازی و عدالت انتقالی است که تبعیت از کیفرخواست‌های صادره از سوی این دادگاه توسط دولت‌های یوگسلاوی سابق شرط مستقیم عضویت در اتحادیه اروپا بود



## منابع

- Aggestam, Karin, and Annika Björkdahl, ed, (2013), *Rethinking Peacebuilding: The Quest for Just Peace in the Middle East and Western Balkans*, London and New York: Routledge.
- Akhavan, Payam, (2009), "Are International Criminal Tribunals a Disincentive to Peace? Reconciling Judicial Romanticism with Political Realism." *Human Rights Quarterly*, Vol. 31, No. 3, pp. 624-654.
- Amoui, Hossein and Elham Hosseinkhani, (2013), "Viewpoints of different approaches of international relations towards peace", *Political Science Quarterly*, No. 14, pp. 179-174.
- Andrieu, Kora. (2010). "Civilizing Peacebuilding: Transitional Justice, Civil Society and the Liberal Paradigm." *Security Dialogue*, Vol. 41, No. 5, pp. 537-558.
- Arthur, Paige. (2009). "How 'Transitions' Reshaped Human Rights: A Conceptual History of Transitional Justice." *Human Rights Quarterly*, Vol. 31, No. 2, pp. 321-367.
- Arvelo, José E. (2006). "International Law and Conflict Resolution in Colombia: Balancing Peace and Justice in the Paramilitary Demobilization Process." *Georgetown Journal of International Law*, Vol. 37, pp. 411-476.
- Autesserre, Séverine, (2014), *Peaceland: Conflict Resolution and the Every-*
- day Politics of International Intervention, Cambridge: Cambridge University Press.
- Autesserre, Séverine. (2014), *Peaceland: Conflict Resolution and the Everyday Politics of International Intervention*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bell, Christine, and Catherine O'Rourke. (2007). "Does Feminism Need a Theory of Transitional Justice? an Introductory Essay." *International Journal of Transitional Justice*, Vol. 1, No. 1, pp. 23-44.
- Bell, Christine. (2009). "Transitional Justice, Interdisciplinarity and the State of the 'Field' or 'NonField'." *International Journal of Transitional Justice*, Vol. 3, No. 1, pp. 5-27.
- Berger, Peter, and Thomas Luckmann, (1966), *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*, London: Penguin.
- Berreten, Charlotte, (2008), *Security Paradigm after the Cold War in Global Insecurity*, translated by: Asghar Eftekhari and others, Tehran: Research Center for Strategic Studies.
- Bindi, Federiga and others, (2013) *Foreign Policy of the European Union*, translated by: Parisa Shah Mohammadi, first edition, Tehran, Bureau of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs Publishing Department.



- Bratt, Duane. (1997). "Peace over Justice: Developing a Framework for UN Peacekeeping Operations in Internal Conflicts." *Global Governance*, Vol. 5, pp. 63-81.
- Chalabi, Masoud, (1997), *Sociology of Order: Analysis and Analysis of Social Order*, Tehran: Ney Publishing.
- Clark, Janine Natalya. (2008). "The Three Rs: Retributive Justice, Restorative Justice, and Reconciliation." *Contemporary Justice Review*, Vol. 11, No. 4, pp. 331-350.
- Clark, Janine Natalya. (2009) "From Negative to Positive Peace: The Case of Bosnia and Herzegovina." *Journal of Human Rights*, Vol. 8, No. 4, pp. 360-384.
- Clark, Janine Natalya. (2011). "Peace, Justice and the International Criminal Court: Limitations and Possibilities." *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 9, No. 3, pp. 521-545.
- Clark, Janine Natalya. (2013). "Courting Controversy: the ICTY's Acquittal of Croatian Generals Gotovina and Markač." *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 11, No. 2, pp. 399-423.
- D'Amato, Anthony. (1994). "Peace vs. Accountability in Bosnia." *American Journal of International Law*, Vol. 8, No. 3, pp. 500-506.
- falsafi, Hedayat-Allah, (2022), perpetual peace and the rule of law, Nashre Noe.
- Fazaeli, Mustafa and Hosseini, NarguesSadat, (2022), "The duality of peace and justice in post-civil conflict situations", *Public Law Studies Quarterly*, pp. 463-483.
- Fraser, Nancy, (2008), *Scales of Justice: Reimagining Political Space in a Globalizing World*, New York: Columbia University Press.
- Glasius, Marlies. (2009). "What is Global Justice and Who Decides? Civil Society and Victim Responses to the International Criminal Court's First Investigations." *Human Rights Quarterly*, Vol. 31, No. 2, pp. 496-520.
- Gordy, Eric D. 2013. *Guilt, Responsibility, and Denial: The Past at Stake in Post-Milošević Serbia*. Philadelphia, PA: University of Pennsylvania Press.
- Halilovich, Hariz, (2013) *Places of Pain: Forced Displacement, Popular Memory and Trans-Local Identities in Bosnian War-Torn Communities*, Oxford: Berghahn.
- Hart, Chris, (1998), *Doing a Literature Review, Releasing the Social Science Research Imagination*. London: Sage.
- Hyden, Goran. (2015). "Rethinking Justice and Institutions in African Peacebuilding." *Third World Quarterly*, Vol. 36, No. 5, pp. 1007-1022.
- Kerr, Rachel. (2007). "Peace Through Justice? the International Criminal



- Tribunal for the Former Yugoslavia.” *Southeast European and Black Sea Studies*, Vol. 7, No. 3, pp. 373-385.
- Lai, Daniela (2016). “Transitional justice and its discontents: socioeconomic justice in Bosnia and Herzegovina and the limits of international intervention” *Journal of Intervention and Statebuilding*, Vol. 10, No. 3, pp. 361-381.
- Lambourne, Wendy. (2004). “Post-Conflict Peacebuilding: Meeting Human Needs for Justice and Reconciliation.” *Peace, Conflict and Development*, Vol. 4, pp. 1-24.
- Lambourne, Wendy. (2009). “Transitional Justice and Peacebuilding after Mass Violence.” *International Journal of Transitional Justice*, Vol. 3, No. 1, pp. 28-48.
- Leonardsson, Hanna, and Gustav Rudd. (2015). “The ‘Local Turn’ in Peacebuilding: A Literature Review of Effective and Emancipatory Local Peacebuilding.” *Third World Quarterly*, Vol. 36, No. 5, pp. 825-839.
- Lundy, Patricia, and Mark McGovern. (2008). “Whose Justice? Rethinking Transitional Justice from the Bottom Up.” *Journal of Law and Society*, Vol. 35, No. 2, pp. 265-292.
- Mac Ginty, Roger. (2015). “Where is the Local? Critical Localism and Peacebuilding.” *Third World Quarterly*, Vol. 36, No. 5, pp. 840-856.
- Mac Ginty, Roger. (2011). *International Peacebuilding and Local Resistance: Hybrid Forms of Peace*. Basingstoke: Palgrave Macmillan; Richmond, Oliver P., and Audra Mitchell, ed, (2012) *Hybrid Forms of Peace: from Everyday Agency to Post-Liberalism*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Maddison, Sarah, and Laura J. Shepherd. (2014). “Peacebuilding and the Postcolonial Politics of Transitional Justice.” *Peacebuilding*, Vol. 2, No. 3, pp. 253-269.
- Majstorović, Danijela. (2007). “Construction of Europeanization in the High Representative’s Discourse in Bosnia and Herzegovina.” *Discourse and Society*, Vol. 18, No. 5, pp. 627-651.
- Mani, Rama, (2002), *Beyond Retribution: Seeking Justice in the Shadows of War*, Cambridge: Polity.
- Mani, Rama. (2005). “Rebuilding an Inclusive Political Community after War.” *Security Dialogue*, Vol. 36, No. 4, pp. 511-526.
- McGrattan, Cillian. (2009). “‘Order out of Chaos’: the Politics of Transitional Justice.” *Politics*, Vol. 29, No. 3, pp. 164-172.
- McGrattan, Cillian. (2010). “The Politics of Transitional Justice or All’s Well That Ends Well: A Reply to Brown.” *Politics*, Vol. 30, No. 2, pp. 125-130.



- Nagy, Rosemary. (2008). "Transitional Justice as Global Project: Critical Reflections." *Third World Quarterly*, Vol. 29, No. 2, pp. 275-289.
- Oette, Lutz. (2010). "Peace and Justice, or Neither? the Repercussions of the al-Bashir Case for International Criminal Justice in Africa and Beyond." *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 8, No. 2, pp. 345-364.
- Pugh, Michael. (2005). "The Political Economy of Peacebuilding: A Critical Theory Perspective." *International Journal of Peace Studies*, Vol. 10, No. 2, pp. 23-42.
- Qazlsafli, Mohammad Taqi, (2016), "Sustainable Peace in a Plural World", *Political Sciences*, Year 20, No. 78, pp. 108-79.
- Saeed, Ali, (2016), *Democratization in Iran*, Tehran: Agh.
- Sai, Ali and Jafar Mahdavi, (2013) "Analysis of the process of democratization in Afghanistan (1907-2008)", *Historical Sociology*, Volume 6, Number 1, pp. 1-43.
- Schuett, Oliver. (1997). "The International War Crimes Tribunal for Former Yugoslavia and the Dayton Peace Agreement: Peace Versus Justice?" *International Peacekeeping*, Vol. 4, No. 2, pp. 91-114.
- Sharp, Dustin N. (2013a). "Beyond the Post-Conflict Checklist: Linking Peacebuilding and Transitional Justice Through the Lens of Critique." *Chicago Journal of International Law*, Vol. 14, No, pp. 165-196.
- Sharp, Dustin N. (2013b). "Interrogating the Peripheries: The Preoccupations of Fourth Generation Transitional Justice". *Harvard Human Rights Journal*, Vol. 26, pp. 149-178.
- Simić, Olivera, and ZalaVolčič, ed, (2013) *Transitional Justice and Civil Society in the Balkan*, New York: Springer.
- Smith, Anthony, (1998), "Ethnic sources of nationalism", *Strategic Studies Quarterly*, Issue 1, pp. 206-183.
- Sriram, Chandra Lekha, and Suren Pillay (ed.), (2011), *Peace Versus Justice? the Dilemmas of Transitional Justice in Africa*, Martlesham: James Currey.
- Sriram, Chandra Lekha. (2004) *Confronting Past Human Rights Violations: Justice vs. Peace in Times of Transition*, London: Frank Cass.
- Sriram, Chandra Lekha. (2007). "Justice as Peace? Liberal Peacebuilding and Strategies of Transitional Justice." *Global Society*, Vol. 21, No. 4, pp. 579-591.